

<https://www.aftabekherad.ir>

Social fields and mechanisms of change

Salman Safdari^۱

Received: 2020/04/07

Accepted: 2020/04/22

Abstract

Social fields are multiple and diverse centers in which interactive actions are formed and deepened, and in the process of time or with the intervention of actors, existing trends and patterns undergo transformation and transformation. Social fields can be imagined today as centers of social and communicative actions in which habits are created or renewed and deepened, and the struggle in which becomes a continuous process to confront hegemony and discursive dominance with transformation or renewal and replacement. Social fields are constantly faced with disorganization and renewal, during which both the position of actors and symbols undergoes transformation and change, and the structure of power is displaced with respect to these types of struggles and replacements. Despite their diversity, social fields are independent centers that play a fundamental role in building order, creating challenges, rethinking, discord, or social differentiation. This article seeks to analyze the functional role of social fields in the process of social change and to distinguish and highlight the role of various factors that intervene in the process of these transformations.

Keywords: Social field, rethinking, change, disintegration, differentiation, habitus, struggle, hegemony

^۱ - Social Researcher sn.safdarii@gmail.com

میدان‌های اجتماعی و مکانیزم‌های تغییر

سلمان صفدری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۳

چکیده

میدان‌های اجتماعی کانون‌های متکثر و متنوعی هستند که کنش‌های تعاملی در آن شکل گرفته، تعمیق می‌گردد و در فرایند زمان و یا با مداخله کنشگران، روندها و الگوهای موجود دچار تبدیل و دگرگونی می‌شوند. میدان‌های اجتماعی را می‌توان امروزه به مثابه کانون‌هایی از کنش‌های اجتماعی و ارتباطی تصور کرد که عادت‌واره‌ها در آن ایجاد و یا نوسازی و تعمیق می‌گردند و مبارزه در آن به فرایندی مستمر تبدیل می‌گردد تا هژمونی و استیلای گفتمانی را با دگرگونی و یا نوسازی و جایگزینی مواجه سازد. میدان‌های اجتماعی مداوماً با ناسازی و نوسازی مواجهند که طی آن، هم جایگاه بازیگران و نمادها دچار تحول و تغییر می‌گردد و هم ساخت قدرت با توجه به این نوع مبارزات و جایگزینی‌ها، دچار جابجایی می‌شود. میدان‌های اجتماعی علی‌رغم تنوع، کانون‌های مستقلی هستند که نقشی اساسی در برساخت نظم، ایجاد چالش، بازاندیشی، ناسازی و یا تمایزیابی اجتماعی ایفا می‌نمایند. این مقاله درصدد است با نگاهی تحلیلی، نقش کارکردی میدان‌های اجتماعی در روند تغییرات اجتماعی را مورد بازکاوی قرار داده و نقش عوامل گوناگونی که در روند این دگرگونی‌ها مداخله می‌نمایند را از یکدیگر متمایز و برجسته سازد.

کلیدواژه‌ها: میدان اجتماعی، بازاندیشی، تغییر، ناسازی، تمایز، عادت‌واره، مبارزه، هژمونی

^۱. پژوهشگر اجتماعی - sn.safdari@gmail.com

۱- تعریف و مختصات میدان‌های اجتماعی

میدان اجتماعی را می‌توان هم با تعریفی که خود بوردیو به لحاظ مفهومی از آن ارائه کرده است، مورد بازشناسی قرار داد و هم از طریق ارائه مختصات و مشخصاتی که برای آن قابل ترسیم است، می‌توان این مسیر را طی نمود. بوردیو میدان را «شبکه یا منظومه، روابط عینی میان موقعیت‌هایی تعریف می‌نماید که به خاطر وجودشان و بخاطر تعین‌هایی که از طریق وضعیت کنونی و بالقوه خویش به عاملان، نهادها و دارندگان خویش تحمیل می‌نمایند، بصورت عینی قابل تعریف هستند... بخاطر ساختار توزیع قدرت (یا سرمایه) که تصاحب آن موجب دسترسی به منافع خاصی می‌شود که در این میدان محل نزاع هستند و همچنین از طریق رابطه عینی‌شان با سایر موقعیت‌ها و ... قابل تعریفند» (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۳۶). همانگونه که متن نشان می‌دهد این تعریف تا حدی غامض و فاقد صراحت کافیت، بنابراین می‌توان میدان را با توجه به صفات و کارکردهای آن تعریف کرد تا ادراک دقیق‌تری از آن حاصل آید. برای مثال «میدان مجموعه‌ای از موقعیت‌هایی است که باید به گونه فضایی فهم گردد (شوارتز، ۲۰۰۳: ۲۹) و یا پیتو می‌گوید: «میدان فضای نسبتاً مستقلی است که محل تکوین هویت در قالب منش به حساب می‌آید» (Pinto, 1996: 106). به تعبیر دیگر میدان فضای اجتماعی خاصی است که محل ایجاد ارتباط بین افراد بر مبنای قواعدی است که حاکم بر آن است. قلمرو و دامنه این میدان را علاوه بر قواعد و قوانین حاکم بر آن، عادت واره‌ها، سرمایه‌های اجتماعی، بازیگران و الگوی هنجاری و ارتباطی‌ای که بر آن حاکم است تشکیل می‌دهند. یعنی کنشگرانی که به تبع خلق و خواها و تمایلات^۲، عادت واره‌ها، ترجیحات ارزشی و گرایش‌ات درونی شده به این میدان‌ها وارد شده و الگوی خاص و قلمرو متمایزی از روابط را پدید می‌آورند. در فرایند ورود به این میدان‌هاست که این کنشگران، الگوهای جدید را شناخته، درونی می‌نمایند و بدین طریق نوعی جامعه‌پذیری نوین را تجربه می‌کنند. از این طریق منش‌های (عادت واره‌ها) جدیدی را کسب می‌کنند که در میدان به اشتراک گذاشته شده است و هویت مشترکی را تجربه می‌کنند که در میدان معرفی و استیلا یافته است. اما عامل اساسی ورود به میدان همان‌طوری که خود بوردیو تأکید دارد و مجوز یا حق‌الورود به شمار می‌رود، پذیرش قواعد و معیارهای خاص همان میدان است» (بوردیو، ۱۳۸۰: ۲۰۴).

افرادی که به میدان‌های اجتماعی خاص وارد می‌گردند ناگزیر از چند اقدام اساسی هستند، اولاً باید با خود سرمایه‌ای را حمل کرده و یا از آن بهره‌مند باشند یا به واسطه نوع هویت و ارتباط، امکان دسترسی و بهره‌گیری از آن را دارا باشند، ثانیاً کنشگران حاضر در میدان ملزم به

^۱ . Habitus

^۲ . Disposition

پذیرش، همنوایی و همانندسازی با قواعد، الگوها و معیارهایی هستند که در سطح میدان خصلتی هژمونیک یافته و یا غالب کنشگران الگوهای ارزشی، گفتمانی و هنجاری ناشی از آن را ترجیح می‌دهند. توان و ظرفیت افراد از نظر بهره‌مندی از سرمایه‌ها متفاوت است، اما موقعیت هر کس در میدان بر مبنای میزان سرمایه‌ای که از آن برخوردار است، تعیین می‌گردد. ثالثاً میدان محل مبارزه مستمری است که افراد با ورودشان و نیز با میزان بهره‌مندی از سرمایه‌ای که حمل می‌کنند، در آن وارد می‌گردند و بدین طریق موقعیت خویش را تعیین و تعریف می‌نمایند. «موقعیت کنشگران در میدان وابسته به سرمایه آنها است و بنا بر مقدار و نوع سرمایه‌ای که در اختیار دارند، جایگاهشان در فضای میدان تعیین می‌گردد. کنشگران بر طبق جایگاه خود در میدان به منازعه می‌پردازند. منازعه بر سر تعریف قواعدی که در نهایت به سرمایه‌اندوزی بیشتری می‌انجامد. منازعه در میدان جنبه درونی می‌یابد و بر سازنده آن است. این نوع منازعه پیروی از قواعد و بر هم زنده آن نیست بلکه به استحکام هر چه بیشتر میدان کمک می‌کند» (Martin, 2003: 31 به نقل از جمشیدی‌ها و دیگران ۱۳۸۶: ۲۱). این منازعه در چند زمینه امکان تحقق دارد:

۱- منازعه بر سر قواعد حاکم بر میدان: «چرا که با تحکیم یا تضعیف این قواعد، محدوده عملکرد میدان مشخص شده و مرزهای آن بازتعریف می‌گردد. با این اعتبار مرز یک میدان همیشه محل منازعه است» (bourdieu, 1993: 42).

۲- منازعه برای تعیین جایگاه و کسب موقعیت بهتر در میدان: «همواره منازعه بر سر قدرتی است که میدان را تعریف می‌کند» (جمشیدی‌ها و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۲). این منازعه می‌تواند ساختار قدرت، میزان دسترسی به سرمایه و موقعیت افراد و کنشگران را بطور مداوم دستخوش تغییر و دگرگونی نماید.

۳- منازعه برای ایجاد تغییر در الگوها، ساختار، روابط و موقعیت‌های جاری و یا جابجایی گفتمان مسلط که با اتکاء به سرمایه‌های موجود و ساخت قدرت جاری، استیلا و هژمونی خود را حفظ کرده است. «میدان یک فضای اجتماعی ساخت یافته یا یک میدان از نیروهاست که در درون آن با افراد دارای استیلا و افراد تحت سلطه و نیز با روابط پیوسته و پایدار و یا نابرابری‌هایی که در درون این میدان اتفاق می‌افتد، سروکار داریم. این میدان در عین حال یک میدان مبارزه برای تغییر یا حفظ میدان مبارزه نیز هست» (بورديو، ۱۳۸۷: ۶۸).

بنابراین می‌توان تأکید کرد از مختصات بزرگ میدان، مبارزه مستمر بین کنشگرانی است که خواهان تغییر، قدرت، جابجایی و استیلا هستند با کسانی که برای حفظ قواعد جاری، ساخت قدرت موجود و نظامات گفتمانی و هنجاری مبارزه می‌کنند. چیزی که در میدان جریان دارد

رقابت عاملان و کنشگرانی است که در ابعاد سه‌گانه مذکور در رقابتند. افزودن سرمایه، تغییر ساخت قدرت، جابجایی در نظام گفتمانی و هنجاری و ایجاد جایگزینی در آن، و بالاخره مبارزه برای تثبیت هویت خود در میدان خاص یا در فضای اجتماعی کلان، روندهای مستمری هستند که در میدان‌های اجتماعی تداوم دارد. آنچه در میدان برجستگی بیشتری دارد این است که ضرورتاً از یک انسجام و یگانگی کامل برخوردار نیست. به تعبیر بوردیو در درون میدان‌های اجتماعی تمایز و تفاوت‌هایی نیز جریان دارد: «در درون هر میدان اجتماعی تمایزات خاصی نیز وجود دارد» (Bourdieu, 1984). اما بهره‌مندی و جذب سرمایه روند مستمری است که در میدان‌های اجتماعی جاریست. سرمایه‌های چهارگانه‌ای که شامل: سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین است، ملاک اصلی برای تعیین موقعیت (هرکس) در درون میدان‌های اجتماعی است. بوردیو تأکید دارد: «بطور کلی افرادی که سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی و سرمایه اجتماعی بیشتری دارند، سرآمدان موقعیت‌های جدید خواهند بود» (گرنفل، ۱۳۹۳: ۲۱۰).

بنابراین می‌توان برخی از مختصات میدان را به شرح ذیل مورد تأکید قرار داد:

- ۱- جامعه ترکیبی از «میدان‌های اجتماعی» متنوع و متکثری است که با بازیگران و عاملان متفاوت در هر موقعیت اجتماعی جریان دارد.
- ۲- میدان‌ها، محلی از کشمکش، منازعه و مبارزه‌ای مستمر برای کسب موقعیت، جذب سرمایه، ایجاد دگرگونی و یا تثبیت نظامات هنجاری و ارتباطی خاص، هستند.
- ۳- تکثر و گستردگی میدان‌های اجتماعی علیرغم اینکه موقعیتی متمایز به آنها می‌بخشد اما ارتباطی مستمر بین میدان‌های اجتماعی وجود دارد و برخی از میدان‌ها خصلتی هژمونیک و یا مرجع می‌یابند.
- ۴- در هر میدان اجتماعی، مسائل، علائق، منش‌ها و گفتمان‌هایی جریان دارد که قابل تقلیل و تحویل به دیگر میدان‌ها نیست و ورود به آن میدان مستلزم انطباق‌یابی، پذیرش و هم‌نوایی با این الگوهاست.
- ۵- افراد و عاملانی که خارج از یک میدان اجتماعی هستند و یا برای ورود به یک میدان خاص (مثلاً میدان فلسفه، هنر، اندیشه،...) ساخته نشده‌اند، ساختار و چرایی آن میدان قابل درک نیست (هر گروه یا میدانی ممکن است دیگر میدان‌ها را پوچ، غیرجذاب و بی‌معنا ارزیابی نمایند).
- ۶- در هر میدان، سرمایه‌های خاص و متکثری وجود دارد (سرمایه‌های چهارگانه) که بخشی از عاملان آن را در انحصار خود دارند و در پی «استراتژی حفظ» هستند، در حالیکه کسانی که

سرمایه کمی دارند (که عموماً تازه واردان، منتقدان، دگراندیشان و ... هستند) برای تغییر وضعیت به «استراتژی براندازی»، «استراتژی تغییر» یا «استراتژی ارتداد» تمایل دارند.

۷- عصیان افراد تحت سلطه و تحول خواهان که در مقابل روابط و گفتمان مسلط قرار می‌گیرند، منشأ تعمیق مقاومت است و باعث می‌شود صاحبان قدرت در میدان‌ها در پی ایجاد گفتمان‌های تدافعی باشند. بسیاری مواقع این گفتمان‌های تدافعی پوشش مناسبی به دل‌ها، نیازها، مطالبات و دگرگونی‌جویی‌ها... نداده و نمی‌تواند مفصل‌بندی مناسبی در ساختار گفتمانی خود پدید آورد که نتیجه آن تداوم مبارزه، مقاومت و تلاش آشکار و پنهان و به‌ویژه نرم‌افزاری برای تغییر است. پایان هر سلطه آغاز سلطه جدیدیست که عاملان صاحب سرمایه آن را پدید خواهند آورد.

۸- میدان‌ها علیرغم تفاوت‌ها و تمایزات با یکدیگر، از ۵ جهت دارای اشتراک و تشابه هستند:

فضای حاکم بر میدان؛ تشابه در ریختار و عمل؛ شیوه سازماندهی و ساخت‌یابی؛ کارکرد و اثرگذاری؛ مکانیزم‌های بازتولید، تداوم و تغییر.

طبق اظهار بوردیو، میدان‌ها از جهت شیوه سازماندهی، ساخت‌یابی، شیوه کارکرد و یا عملکرد همسانی و تشابهات زیادی دارند. «هر یک از میدان‌ها دارای حاکم و محکوم، سلطه‌گر و تحت سلطه، مبارزه‌هایی برای حذف، طرد و غضب و تصاحب در مکانیسم‌های بازتولید مختص به خویش است. اما همه این ویژگی‌ها در میدان، شکل خاص و تقلیل‌ناپذیر پیدا می‌کند» (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

۹- پایان سلطه عاملان و صاحبان قدرت در یک میدان، تنها پایان کنش‌ها و سلطه‌کنشگران نیست بلکه با پایان یافتن و تغییر روابط سلطه، آنچه مربوط به صاحبان سلطه قبلی است اعم از هنر، اندیشه، روابط، ارزش‌ها، نظامات گفتمانی، اصالت، موقعیت و منزلت اجتماعی..... نیز دچار تنزل و تزلزل می‌شود.

۱۰- میدان‌ها در معرض تغییرات گوناگونی قرار دارند، تغییراتی که در نتیجه حضور بازیگران جدید و یا ناکارآمدی ساختار و گفتمان مسلط بر آن و یا در نتیجه شکاف بین رویکردهای غالب و انتظارات نوین پدیدار می‌گردد. «وقتی ساختار میدان به واسطه تحرک گسترده جغرافیایی دستخوش تغییر شود، شکافی میان تمایلات پایدار (عادت واره‌های جاری) و ساختارهای نوین بوجود می‌آید و باعث می‌شود رسوم جاافتاده که مبتنی بر علایق سنتی ریشه‌دار بودند، کارکرد خود را به تدریج از دست بدهند» (گرنفل، ۱۳۹۳: ۲۱۲) و بوردیو می‌گوید: «وقتی میدان دستخوش بحرانی بزرگ شود، مناسبات آن (حتی قواعد آن) کاملاً متحول می‌شود»

(Bourdieu, 2000a: 160).

۱۱- ناسازی^۱ در میدان، آغازیست برای تمایزخواهی، تعارض جویی و تعمیق فاصله‌های نظری، رفتاری و گفتمانی. ناسازی می‌تواند ناشی از تمایز در عادت‌واره‌ها باشد (ناسازی فرهنگی) و یا متأثر از وضعیت اقتصادی و افول‌ها و یا رکوردهای ایجاد شده پدیدار گردد (ناسازی اقتصادی) و همچنین می‌تواند ریشه در تمایزات سیاسی، هویتی و یا اجتماعی داشته باشد (ناسازی سیاسی). بروز این ناسازی‌ها منشأ التهاب، تعمیق تمایزات و تضادها- به‌ویژه آنگاه که وجهی سیاسی می‌یابد- خواهد بود. این ناسازی‌ها می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد، اما گاهی متأثر از فضای سیاسی است: «ساختار میدان‌ها نتیجه مستقیم راهبردهای موفقیت‌آمیز به کار گرفته شده از سوی بازیگران آن میدان است که به‌واسطه تلاش آنها برای استفاده از سرمایه مترام (عادت‌واره) برای اشغال موقعیت‌های برتر درون میدان شکل می‌گیرد. وقتی مداخله دولت به صورتی مشروع، ارزش‌های نسبی سرمایه نمادین را تغییر می‌دهد، رابطه متقابل میان ساختار میدان و عادت‌واره به هم می‌ریزد و ناسازی آشکار می‌شود» (همان: ۲۲۱).

بورديو درباره تأثیرات ناسازی بیان می‌دارد: «در نتیجه اثر ناسازی که ضرورتاً منطبق شکل‌گیری عادت‌واره نیز از آن تأثیر می‌پذیرد، افراد همیشه مجبور به نوعی سازگاری خواهند بود، اما اگر محیطی که آنها واقعاً با آن مواجهند، تفاوت زیادی با آنچه به لحاظ عینی با آن انطباق یافته‌اند، داشته باشد، در جهت عکس عمل کرده و واکنش‌های منفی نشان می‌دهند» (Bourdieu, 1977a: 78). این وضعیت مشروعیت برخی افکار، ساختارها، گفتمان‌ها و روابط اجتماعی را در معرض خطر فرسایش و فروپاشی قرار خواهد داد.

۲- میدان‌های اجتماعی و مسأله تغییر

با توجه به آنچه بیان شد میدان‌های اجتماعی محل تجلی کنش‌های ارتباطی، بده‌بستان هنجاری و شکل‌دهی به ذهنیت‌ها، عادت‌واره‌ها، تمایلات و ... است. بنابراین می‌توان تأکید کرد میدان‌های اجتماعی محل تجلی اراده‌ها، اندیشه‌ها و کانون‌های اساسی ساخت روابط و مناسبات اجتماعی هستند که در دنیای پیچیده کنونی روند تعاملات را تسهیل و تقویت می‌نمایند. چنین جایگاهی برای میدان‌های اجتماعی سؤالات متفاوتی را به‌ویژه در زمینه تغییرات اجتماعی مطرح می‌سازد که پاسخگویی به آن برای تحلیل روندها، چگونگی تغییر و مکانیزم‌های آن و بالاخره ساخت روابط در فرایند تغییر، حائز اهمیت است. از جمله سؤالاتی که در این فرایند باید مورد بازکاوی قرار گیرد این است که: ۱- آیا میدان‌های اجتماعی دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند؟

۱ . Hysteresis

۲- آیا میدان‌ها خود عامل، فضا و محیطی برای ایجاد تغییرات اجتماعی هستند؟ ۳- تغییر در میدان‌های اجتماعی از چه منطقی تبعیت می‌کند؟ ۴- بازیگران تغییر چگونه به فرایندهای تغییر وارد شده و آن را تعمیق می‌بخشند؟

گرچه پاسخگویی به این سؤالات هر یک سرفصلی مهم و نیازمند شرح و بسط طولانی است، اما از آنجا که این مقاله درصدد بررسی رابطه بین میدان‌های اجتماعی و تغییر است، تلاش خواهد شد آن را با نگاهی ایجازی مورد بازکاوی و تحلیل قرار دهد.

۳- ساخت و محتوای مبادله در میدان‌های اجتماعی

همانطوریکه بیان شد میدان‌ها کانون‌هایی بسیار متنوع هستند که در حقیقت عرصه‌ای برای بدهستان و ارائه فرآورده‌ها، محصولات و الگوهایی هستند که کنشگران حامل آن بوده و به میدان عرضه می‌دارند. این فرآورده‌ها محدود به عرصه خاصی نبوده و دارای ابعاد و شاخص‌های گوناگونی هستند و کنشگران به‌عنوان بازیگران کامل، هر آنچه که در حوزه معرفت و ذهنیت و یا نظامات شخصیتی و معرفتی و تمایلات رفتاری، و اخلاقی با خویش حمل می‌نمایند، به عرصه میدان عرضه کرده و آن را در معرض دید و ارزیابی دیگران قرار می‌دهند. بنابراین میدان عرصه و کانون تجلی اراده‌ها و تمایلات و باورهایی است که افراد صرفنظر از موقعیت اجتماعی، ساختار فکری و یا پایگاه‌های جغرافیایی، طبقاتی و نظامات معرفتی خود آن را ارائه می‌نمایند. سؤال این است که در گونه‌شناسی از فرآورده‌هایی که به میدان‌ها ارائه می‌شود، چه کالاها و فرآورده‌هایی برجستگی بیشتر دارند؟

با تأمل بر نظامات تئوریک به‌ویژه نوع تحلیل بوردیو در این زمینه و همچنین پژوهش‌های انجام شده می‌توان مهمترین عناصر محتوایی که در قالب فرآورده‌های نرم‌افزاری در فرایند مبادله در میدان‌های اجتماعی عرضه گردیده و بدهستان می‌شود را در سرفصل زیر مورد اشاره قرار داد:

۱- ذائقه‌ها^۱: از نگاه بوردیو سلیقه یا ذائقه عبارت است از «ترجیحات به نمایش درآمده»^۲ (Bourdieu, 1984:56)، یعنی رغبت، ظرفیت و تمایلات درونی که فرد آن را برای کنش ترجیح داده و پایه رفتار خود قرار می‌دهد. بنابراین می‌توان از نگاه بوردیو سلیقه را یک رغبت، ظرفیت، خلاقیت، انتخاب و ترجیح دانست که او آن را تحت عنوان «ترجیحات به نمایش درآمده» معنا کرده است.

^۱ . Taste

^۲ . Manifested Preferences

۲- **عادت‌واره‌ها:** عادت‌واره‌ها دربرگیرنده نظامی از تمایلات است که اصول و باورها، ارزیابی‌ها و قضاوت‌ها و کنش‌ها و رفتارهای فرد را شکل می‌دهد (Bourdieu, 1990:53). درحقیقت عادت‌واره‌ها قاعده‌های پذیرفته شده و درونی شده‌ای هستند که در نقش یک الگو، کنش‌های افراد را سامان داده و به سوی هم‌نوابی و هم‌شکلی سوق می‌دهد. آنچه در میدان منشاء تعاملات و کنش‌های متقابل است همین عادت‌واره‌ها یا منش‌ها هستند.

۳- **میل:** گرچه میل یک امر فردی تلقی می‌شود، اما میل نیز یک «سازه» اجتماعی است که در فرایندهای اجتماعی ساخته و تولید می‌شود.

۴- **گفتمان:** مجموعه‌ای از افکار و ادراکات است که مجسم‌کننده معنا و ارتباطات اجتماعی افراد است و از طریق آن، جهان، جامعه و انسان به صورت‌های مختلف درک شده و زمینه‌ساز نظام معنایی و رفتاری می‌گردند.

۵- **معرفت:** به معنای آگاهی، درک و پنداشت انسان از خویشتن، جهان هستی و پدیدارها و هستی اجتماعی است که الگویی ادراکی برای انسان پدید آورده و ساخت ذهنی وی را بر می‌سازد.

۶- **علقه‌ها:** مجموعه دل‌بستگی‌ها و گرایشاتی که فرد با آنها احساس یگانگی و همدلی کرده و منشأ پیوستگی و یا گسستگی او با پدیدارها، موضوعات، افراد و نمادها می‌گردد.

۷- **ترجیحات:** شامل مجموعه‌ای از اولویت‌ها و امور مرجّحی است که در ساختار ذهنی اعضای جامعه دستیابی و التزام و یا هم‌نوابی با آنها ضروری ارزیابی می‌شود.

۸- **الگوهای رفتاری:** مجموعه هنجارها، استانداردهای رفتاری، نمادها و باید و نبایدهایی که معیار کنش و تعامل متقابل قرار می‌گیرند.

۹- **اندیشه:** مجموعه‌ای از تفکرات، نظریات و تئوری‌ها و جهت‌گیری‌های ذهنی نسبت به موضوعات و پیامدهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و معرفتی.

۱۰- **آئین:** مجموعه‌ای از وقایع که جدا از زندگی معمول، برای انتقال مجموعه‌ای خاصی از معانی طراحی شده‌اند. آئین‌ها معمولاً شامل میزان بالایی از انرژی عاطفی هستند که مردم را به همدیگر پیوند می‌زند (بک و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۳).

۱۱- **ارزش‌ها:** مجموعه نمادهای ارزیابانه و امور مطلوب و یا نامطلوبی است که می‌تواند در سطوح متفاوت، ساختار ترجیحی و آرمانی افراد را تشکیل داده و ساخت ارتباطی، هویتی، هدف و معناشناسی آنها را تعیین و تعریف نماید.

۱۲- **اعتقادات و اخلاقیات:** مجموعه‌ای از نمادهای تعریفی که ماهیت ادراکی افراد نسبت به جهان هستی، انسان و موجودیت اجتماعی را مشخص می‌سازد.

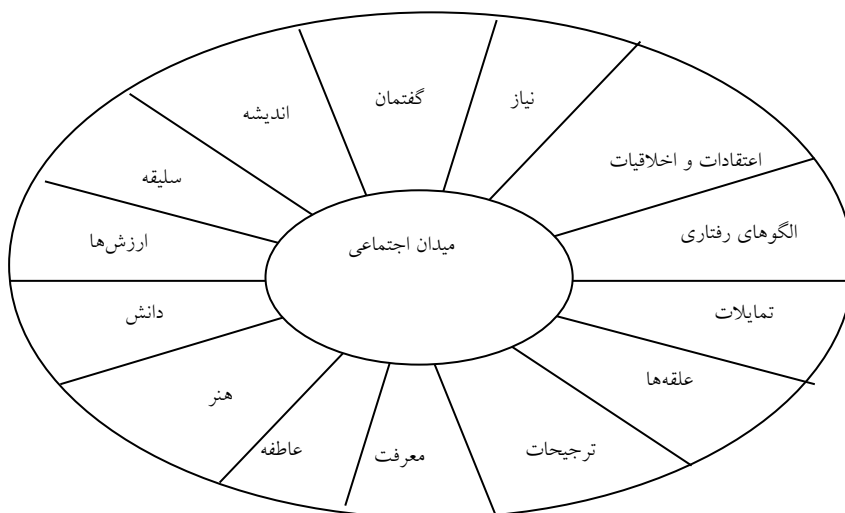
۱۳- نیازها: شامل کلیه نیازهای انسانی در سطوح متفاوت زیستی، اجتماعی، ابزاری، نمایی

.... می‌گردد.

۱۴-

آنچه در میدان‌های اجتماعی محل مبادله و بده‌بستان قرار دارد مجموعه‌ای از این نمادهاست. افراد با ورود به میدان‌های اجتماعی، اقلیمی را می‌سازند که کانونی برای مبادله است. ساخت مبادله در این میدان‌ها از نوع تعاملی و برابانه است، گرچه همان‌گونه که بیان شد کسانی که از سرمایه اجتماعی بیشتری برخوردارند امکان نفوذ و اثربخشی افزونتری نیز دارند، لیکن این روند پایا نبوده و ثبات مستمر ندارد. آنچه در فرایند زمان دچار دگرگونی می‌شود، همین ساختار ارتباطی و هنجاریست که ظاهراً از اقتدار و استیلا برخوردار است. اما تازه واردان و جریان‌ها و یا گفتمان‌هایی که از قدرت انطباقی بالاتری برخوردارند و یا به نیازهای افزونتری پاسخ گفته و تبیین و تحلیل دقیق‌تر و مجاب‌کننده‌تری دارند، در فرایند این مبارزه پیروز می‌شوند.

آنچه اهمیت دارد این است که تمامی مؤلفه‌ها و نمادهایی که در ۱۳ عنوان به آن اشاره شد (ولی دایره‌ای به مراتب بیشتر از آن دارد)، مورد تعامل و بده‌بستان قرار می‌گیرند. بنابراین میدان‌ها در نقش بازارهایی هستند که کالاهای متفاوت و متنوعی در آن ارائه می‌شود. در این میدان‌ها علاوه بر مؤلفه‌های ۱۳ گانه، معیارها و نمادهای دیگری نیز ارائه و بده‌بستان می‌شود که اهمیتی کمتر از آنها ندارد. کالاهای فرآورده‌هایی مثل «عاطفه»، «تعهد»، «انگیزش»، «اطلاعات»، «اعتماد» و دیگر سرمایه‌های فرهنگی مثل «دانش»، «هنر»، و «تفکر» و «اندیشه‌های فلسفی»..... از جمله این نمادها و مؤلفه‌ها محسوب می‌شوند (نمودار ۱). با این تعبیر میدان را می‌توان در نقش یک هستی فراگیر و جامع در نظر آورد که تمامی زیرساخت‌ها و فرآورده‌های بشری، مجالی برای ارائه، نقد، بازاندیشی، پذیرش و تغییر پیدا می‌کنند.



نمودار ۱. الگوهای بده‌بستانی در میدان‌ها

۴- مکانیزم‌های تغییر اجتماعی در میدان‌ها

سؤال اصلی این مقاله این است که میدان‌های اجتماعی چگونه و از طریق چه مکانیزم‌هایی در فرایند تغییر اجتماعی مداخله می‌نمایند؟ مهمترین مکانیزم‌هایی که در فرایند تغییرات در میدان‌های اجتماعی مداخله و اثربخشی دارند را می‌توان در عناوین و سرفصل‌های ذیل مورد تأکید قرار داد:

۴-۱- بازاندیشی

از نگاه بوردیو «بازاندیشی، عملی فردی و شخصی نیست، بلکه فرایندی جمعی و مشترک است که هدف آن آشکار ساختن دسته‌بندی‌ها، استدلال‌ات، نظریه‌ها و ساختارهایی است که فهم پیشاتأملی هستی اجتماعی را رقم می‌زنند» (گرنفل، ۱۳۹۳: ۲۹۴). از نگاه بوردیو بازاندیشی ابزاری برای نقد و توانمندسازی است که برای ادراک و شناخت دقیق‌تر و یا اصلاح و تکمیل تفکر و ساختارهای فکری به کار می‌آید. گفتمان انتقادی بوردیو نشان می‌دهد که «بازاندیشی از یک سو در مقام تصویر بی‌انتهای اتاق آینه‌ای میدان تفکر است که محصولات فکری را مدام بازتاب می‌دهد و از سوی دیگر ابزار توانمندسازی برای درک جهان اجتماعی و کنش مؤثر در آن بر اساس روش‌های متقن موجود است» (همان: ۲۹۵).

با این تعبیر، بازاندیشی به مثابه ابزاری برای شناخت، فهم، توانمندسازی نقد و نوسازی است که نه تنها تفهم اجتماعی بازیگران و محققان را ارتقاء می‌بخشد، بلکه خود در نقش مکانیزمی برای ارتقاء و نوسازی به شمار می‌آید. در نگاه مقدماتی آنچه در میدان‌های اجتماعی وجود دارد و در کنش‌های تعاملی پدیدار می‌گردد، برساخته‌ای از ادراک‌های پیشین است که گرچه از فرایند تعاملات

و مبادلات اجتماعی حاصل آمده است، اما ضرورتاً بهترین و عقلانی‌ترین و یا کارآمدترین الگوهای مورد انتظار نبوده و می‌توان با نگرش انتقادی آنها را مورد بازاندیشی قرار داد. بنابراین «فهم انتقادی»^۱ از فرهنگ و الگوهای جاری در میدان‌های اجتماعی، فرایند بازاندیشی را اجتناب‌ناپذیر کرده و وضع موجود و ادراک‌های جاری را مورد تشکیک و تردید قرار می‌دهد. بازیگران حاضر در میدان‌های اجتماعی اعم از میدان‌های علمی، هنری، لندیشه و یا میدان مذهبی و اقتصادی، مداوماً الگوها، معیارها، گفتمان‌ها و کنش‌ها و... را با نگرش انتقادی مورد تأمل قرار می‌دهند تا از این طریق نقش‌سازی و یا ریشه‌های غیرعقلانی و یا انتساب آن به گفتمان‌های خاص (به‌ویژه گفتمان‌های رسمی) و یا سوءبرداشت ماهوی از مفاهیم و الگوها را مشخص سازند.

این فرایند تنها به همین کارکرد محدود نمانده و با مشخص شدن برخی از نابسامانی‌ها و بر مبنای ضرورت‌های بازاندیشانه، الگوهای جایگزین معرفی گردیده و یا با تغییر و اصلاح، سوءبرداشت‌ها نوسازی می‌شود. بازاندیشی به‌ویژه در میدان‌های علم، اندیشه، معرفت و روابط اجتماعی برای بوردیو به الگویی روش‌شناختی تبدیل شده که در آثار و کتب خود به آن اشاره دارد. او بازاندیشی را معیاری برای رهایی از باورهای جاری قلمداد می‌نمود «هرگونه رهایی واقعی از سلطه باورهای عمومی تنها به واسطه عالمان اجتماعی، بازاندیشی محسوب می‌شود» (گرنفل، ۱۳۹۳: ۳۰۳).

نفی فهم جاری از روندها، پدیدارها و الگوها، رویکرد انتقادی و بازاندیشانه را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. «شکاف آشتی‌ناپذیر میان باور رایج تجسم یافته و بیگانه‌کننده و بازاندیشی گفتمانی توانمندساز، به منبع اصلی انتقاد تبدیل می‌شود». (همان: ۲۰۲) بنابراین بازاندیشی به‌عنوان الگویی روش‌شناختی تنها در میدان علم نیست که فهم رایج را مورد تشکیک و نقد قرار می‌دهد بلکه در سایر میدان‌ها نیز بازاندیشی آگاهانه جریان‌های ساخت یافته و یا بازاندیشی ناخودآگاه بازیگران حاضر در میدان نیز از طریق نقد ادراک‌های جاری درباره الگوها، روابط، ساختارهای گفتمانی حاکم بر معیارها و هنجارهای رفتاری، مورد بازاندیشی و نوسازی قرار می‌گیرند. این نگرش بازاندیشانه و انتقادی عاملی اساسی برای جایگزینی الگوها، شناخت‌ها، معرفت، اندیشه و... می‌گردد که خود بنیانی برای تغییرات فرهنگی و اجتماعی به شمار می‌رود.

^۱ . Critical Understanding

۲-۴- ناسازی (hysteresis)

از نگاه بوردیو بین «عادت واره» و «میدان» رابطه تعاملی و مکملی وجود دارد، تغییر در یکی، تغییر در دیگری را در پی دارد و این رابطه دیالکتیکی مستمر است. اما در شرایطی خاص، عادت واره‌ها تغییر می‌کنند بدون اینکه میدان تغییر کند و یا بالعکس میدان بدون تغییر در عادت واره دچار دگرگونی می‌شود. فرایند ناسازی آنگاه آغاز می‌شود که بین میدان و عادت واره رابطه‌ای مکمل و همسو وجود نداشته و یا تغییرات آنها هم جهت نباشد. عادت واره‌ها تحت تأثیر شرایط اجتماعی و تحولات در عرصه‌های دیگر و یا سایر شؤن اجتماعی دچار دگرگونی می‌گردند و این فرایند سیالی است که توقف ندارد. «عادت واره به مثابه محصول شرایط تعیین کننده اجتماعی و تاریخی، در حال دگرگونی مداوم است (Bourdieu, 1994:7). اما تغییرات عادت واره به نحوه واکنش و تحولات ساختاری میدان بستگی دارد. «تغییر یافتگی و قابلیت تغییرپذیری عادت واره، به ساخت یابی بعدی میدان در فرایند متلاطم و مداوم تغییر باز می‌گردد» (گرنفل، ۱۳۹۳: ۲۰۶). در زمانیکه ثبات فردی و اجتماعی وجود دارد، بین میدان و عادت واره نوعی هماهنگی و سازگاری وجود دارد، اما همانطوریکه بیان شد عادت واره‌ها متأثر از عوامل گوناگون دچار دگرگونی می‌شوند. عواملی مثل جابجایی نسل‌ها، توسعه صنعتی، گسترش ارتباطات، تفکیک‌پذیری فرهنگی و اجتماعی، بروز نظامات و یا جریان‌های فرهنگی متفاوت، تعارض بین فرد و ساختار، گفتمان‌سازی‌های متکثر و یا دستاوردهای علمی، فلسفی و اندیشگی، ... تماماً عواملی هستند که می‌توانند ساخت عادت واره‌ها را با دگرگونی مواجه سازند. با تغییر در ساخت عادت واره‌ها، ساختار میدان نیز دچار تلاطم ناشی از ورود الگوهای جدید می‌شود. عدم آمادگی ساختاری و یا گفتمانی در میدان‌ها و نیروهای مسلط در آن برای انعطاف‌پذیری در قبال روند دگرگونی عادت واره‌ها، فرایند ناسازی در آنها را باعث خواهد شد. به‌ویژه این فرایند آنگاه گسترش می‌یابد که میدان‌ها متأثر از ساختارهای سیاسی و یا تحت انقیاد گفتمان‌های رسمی نتوانند این نوسازی و انطباق‌یابی را پدید آورند. بروز چنین شرایطی مقدمه تعارض و تضاد در سطح میدان و در بین بازیگران خواهد شد. گاهی این تعارض از طریق «ترک میدان‌های اجتماعی» توسط بخش‌هایی از کنشگران، «تغییر میدان‌ها»، «ایجاد میدان‌های جدید»، و یا «جدایی از میدان‌های خاص» جبران می‌گردد یعنی حداقل ۴ فرایند و یا ۴ الگوی بدیل و جایگزین^۱. هر یک از این حالت‌ها فرایند ناسازی را تحکیم و گسترش خواهد داد. ناسازی، حاصل فرایند پاسخگویی عادت واره‌ها به شرایط و موقعیت‌های جدید است، اما میدان‌های اجتماعی به اندازه کافی آمادگی چنین همراهی‌ای را ندارند. ناسازی می‌تواند در اشکال و صورت‌های دیگری نیز

^۱. Alternative

امکان و احتمال وقوع داشته باشند، مثلاً افزایش فاصله بین عادت‌واره‌های مورد پذیرش گفتمان‌های رسمی در میدان‌های اجتماعی و عادت‌واره‌های نوسازی شده و نوینی که از نظر شکلی و یا ماهوی با عادت‌واره‌های ترویج شده توسط گفتمان‌های رایج، دچار تعارض هستند. ناسازی ناشی از این نوع «تمایز» جویی گفتمانی - اجتماعی منشأ مقاومت، تضاد و مبارزاتی در میدان‌های اجتماعی است که ناسازگاری‌ها را افزایش داده و تعارض‌های ایجاد شده خود فرایند ناسازی را تحکیم می‌بخشد. تغییرطلبی بخش‌هایی از جامعه و یا جریان‌های خاص در میدان‌های اجتماعی که از قدرت و هژمونی قوی‌تری برخوردارند، روند ناسازی را تعمیق و مقاومت برای جایگزینی عادت‌واره‌ها در میدان را به الگوی غالب مبدل خواهد ساخت. «ناسازی عادت‌واره که ویژگی ذاتی شرایط اجتماعی بازتولید ساختارها در عادت‌واره است، بدون شک یکی از بنیادهای تأخر ساختاری میان فرصت‌ها و تمایلات موردنیاز در فهم آنهاست. فقدان خصایص لازم برای فهم فرصت‌ها، به از دست رفتن آنها و ناتوانی در فهم بحران‌های تاریخی و مقولات اندیشه و تفکر نسبت به آنچه در گذشته بوده است، منجر می‌شود» (Boudieu, 1977 b:78).

بنابراین کسانی که از ظرفیت‌های نرم‌افزاری و توان نمادین و سرمایه‌های بیشتری برخوردارند می‌توانند ساخت عادت‌واره‌ها را با توجه به میزان و نوع الگوهایی که ارائه می‌دهند مورد مناقشه قرار داده و منشأ تغییرطلبی‌هایی شوند که ساختار هنجاری حاکم بر میدان در مقابل آن مقاومت می‌نماید. بهره‌مندی از سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین از جانب بازیگران حاضر در میدان‌های اجتماعی توازن شرایط را به نفع کسانی که از این سرمایه‌ها برخوردارند، دچار عدم تعادل می‌کند و چون میدان اجتماعی خاص با هنجارهای رایج، امکان هم‌نوایی با این عادت‌واره‌ها را ندارد، فرایند ناسازی تعمیق می‌گردد. مقاومت بازیگران صاحب سرمایه، نفوذ آنان در عرصه میدان‌های اجتماعی، توان و قدرت هنجارفرستی آنان به‌ویژه سرمایه‌های نمادین و ابزارها، زبان‌ها و فرآورده‌های متفاوتی که آنها در اختیار دارند، تغییرات میدان را به نفع خود و در جهت رویکردها و الگوهای موردنظر آنان رقم خواهد زد. شکاف میان تمایلات و عادت‌واره‌های مسلط، با ساختارها، هنجارها و عادت‌واره‌های مسلط، منشأ تعارضاتی است که به مرور رسوم و علائق پیشین کارکرد خود را از دست داده و فرایند دگرگونی در میدان تسریع و گسترش می‌یابد. ناسازی‌ها انواع متفاوت دارد، ناسازی اقتصادی، فرهنگی، هویتی، اجتماعی و.... مجموع این ناسازی‌ها التهابات، تمایزات و تضادهایی را پدید می‌آورند که نتیجه آن تغییر در میدان‌های متفاوت اجتماعی است. این ناسازی آنگاه تشدید می‌شود که دولت‌ها در فرایند ساخت‌دهی و یا مدیریت میدان مداخله نمایند: «وقتی مداخله دولت، به صورتی مشروع ارزش سرمایه نمادین را تغییر دهد، رابطه متقابل میان ساختار میدان و عادت‌واره به هم می‌ریزد و

۳-۴- مبارزه و مقاومت

بورديو خود دربارهٔ میدان و چگونگی مبارزه، رقابت و منازعه در آن بیان می‌دارد: «در میدان یک فضای اجتماعی ساخت یافته یا یک میدان از نبردهاست که در درون آن، افراد دارای سلطه و افراد تحت سلطه با روابط پیوسته و پایدار و یا نابرابری‌هایی که در درون میدان اتفاق می‌افتد، سروکار داریم. این میدان در عین حال یک میدان «مبارزه برای تغییر» با حفظ میدان مبارزه نیز هست. هر کسی درون این جهان (اجتماعی)، درگیر رقابتی می‌شود که موضوع آن بدست آوردن قدرت است، اعم از قدرتی که در دست دارد و یا قدرتی که در پی دستیابی به آن است. از طریق موقعیت‌هایی که در دل میدان وجود دارد، استراتژی‌ها مشخص می‌شود» (بورديو، ۱۳۸۷: ۶۸). بنابراین میدان، میدان مبارزه نیز هست یعنی جایی که در آن اجزای جامعه متناسب با موقعیتی که دارند و نیز با توجه به بهره‌مندی از داشته‌ها و سرمایه‌هایی که از آن برخوردارند، تلاش دارند در رقابت با دیگران موقعیت خود را حفظ و یا آن را تعمیق بخشند. تکاپو و مبارزه بر سر منابع و منافع، نبردی دائمی است که مداوماً باعث جابجایی موقعیت‌ها، نقش‌ها، الگوها، روابط و ساختار قدرت می‌شود. «میدان عرصه‌ای اجتماعی است که مبارزه‌ها و یا تکاپوها بر سر منابع و منافع معین و دسترسی به آنها در آن شکل می‌گیرد. میدان‌ها با شرایطی تعریف و مشخص می‌شوند که محل منازعه و مبارزه هستند. کالاهای فرهنگی، سبک زندگی، مسکن، تمایز، تشخیص فرهنگی، اشتغال، قدرت، طبقه اجتماعی، منزلت یا هر چیز دیگری ممکن است به درجات متفاوتی خاص و انضمامی باشند» (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۳۷). بنابراین مبارزه، رقابت، تلاش و تکاپو برای انتقال سرمایه، جذب سرمایه و نفوذ و جایگزینی، گفتمان‌ها و الگوها، تلاشی مداوم و مستمر است که اجزای جامعه از خود بروز می‌دهند. در فرایند این مبارزه و رقابت است که الگوهای تضعیف شده و یا منزلت‌های فرهنگی تضعیف شده و یا جایگاه‌هایی که به دلیل مبارزه نیروهای در میدان موقعیت و شأن خود را از دست می‌دهند، توسط نیروهای جدید، الگوهای جدید، سبک‌ها و مدل‌های جدید جایگزین می‌شوند. این فرایندی دائمی است که در میدان بروز می‌یابد و انواع گوناگون سرمایه اعم از سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین به کار گرفته می‌شود تا هژمونی و قدرت لازم در سطح میدان کسب گردد.

در جهان جدید علیرغم اینکه تمامی سرمایه‌های ۴ گانه اهمیت دارند، اما نقش سرمایه‌های فرهنگی و نمادین که خود منشأ تعمیق سرمایه‌های اجتماعی نیز هستند، جایگاه و کارکردی مضاعف یافته است. بنابراین سلطه و یا فرودستی در میدان به میزان سرمایه‌هایی بستگی دارد که

افراد و یا گفتمان‌ها ارائه کرده و یا جذب می‌کنند. در فرایند این مبارزه، رقابت و جابجایی منزلت و ساختار قدرت است که دگرگونی‌های اجتماعی را سبب می‌گردد. تضعیف قدرت‌های پیشین مقدمه هژمونی تفکرات، سبک‌ها و جریان‌اتی است که حاملان ارزش‌ها، باورها، روابط، الگوها و سبک‌های جدیدی هستند. آنان با استفاده از قدرت و ظرفیت خود و همچنین با اتکا به سرمایه‌های نمادین و فرهنگی خود، هژمونی گفتمانی و اندیشه‌های خود را جایگزین روابط، مناسبات و الگوهای پیشین می‌نمایند. این فرایندی مستمر و دائمی برای تغییرات در عرصه‌های گوناگون است.

بنابراین می‌توان تأکید کرد در میدان چند نوع مبارزه در جریان است:

- ۱- مبارزه بین طبقات مختلف اجتماعی
- ۲- مبارزه برای جذب و تکثیر قدرت و سرمایه‌های چهارگانه
- ۳- مبارزه برای استیلاء بر میدان و ساختار و فضای حاکم بر آن
- ۴- مبارزه برای ممانعت از تضعیف قدرت و یا ایجاد جریان‌های رقیبی که درصدد جایگزینی هستند.

۵- مبارزه برای حفظ و یا جایگزینی الگوها، هنجارها، عادت‌واره‌ها و گفتمان‌ها

این مبارزه پویا و مستمر و تکاپوهای تعمیم‌یافته برای استیلاء بر میدان‌ها، چرخشی برای تغییرات است که در ساخت روابط، جابجایی الگوها و جایگزینی فرایندها قابل مشاهده است. با پیچیدگی در ساخت اجتماعی، دامنه بازیگران، ناسازی و تکاپوهای گروهی، دامنه رقابت و نبرد نیز تعمیق می‌گردد. «الگوی غالب» در مبارزه میدان «ستیزش نمادین» است، «هدف» ستیزش، تسلط بر میدان، «روش» آن نمادین و «کارکرد» آن تسخیر و همسوسازی میدان و اثرگذاری بر سایر میدان‌ها و «نتیجه غایی» آن دگرگونی‌های مستمری است که نیروها و گفتمان‌های مسلط در میدان‌های اجتماعی با جابجایی مواجه می‌شوند. این فرایند ستیزش، رقابت، مبارزه، جابجایی و دگرگونی به روندی مستمر مبدل می‌گردد. چنانچه این ستیزش نمادین با گفتمان مسلط و یا گفتمان رسمی باشد، جابجایی و تغییر در میدان، منشأ ستیزش در عرصه‌ها، موضوعات و مطالبات متفاوتی خواهد بود که نظام رسمی منادی آن است، یعنی مقاومت بازیگران در برابر سلطه و اقتدار گفتمان رسمی.

بنابراین می‌توان اصول عام حاکم بر میدان‌ها در عرصه مقاومت و مبارزه را در اصول چهارگانه زیر مورد توجه قرار داد:

- ۱- میدان‌ها قلمرو منازعه بر سر منابع ارزشمند یا همان سرمایه‌ها هستند.
- ۲- میدان‌ها فضاهای ساخت‌مند ناظر بر موقعیت‌های مسلط و تحت سلطه بر اساس تعداد و

نوع سرمایه هستند.

۳- میدان‌ها به کنشگران خود انواع و صورت‌های خاص منازعه را تحمیل می‌کنند.

۴- میدان‌ها مکانیسم‌های داخلی خود را برای توسعه داشته و از استقلال نسبی در برابر محیط خارجی برخوردارند (Swartz, 1997: 122-26): به نقل از جمشیدی‌ها و دیگران، (۱۳۸۶: ۲۸)

۴-۴- ارائه سازه‌های نوین

همان‌طور که بارها در طول این گزارش اشاره شد میدان عرصه تعامل، بده‌بستان، نقد، انتقال فرهنگ، عاطفه و ارزش‌ها، تعارض، مبارزه و رقابت، تمایز و تغییر است. بنابراین میدان یک محیط بسته، ایستا و غیرپویا نیست که دایره الگوها، روابط، محتواها و روش‌ها محدود بوده و یا امکان انسداد ورود به آنها وجود داشته باشد. میدان عرصه‌ای باز، پویا و دائماً نوشونده‌ای است که جریان‌ها و اجزای متفاوت حاضر در میدان مداوماً بر مبنای ظرفیت‌ها و سرمایه‌هایی که در اختیار دارند و با بسیج نیروهای اجتماعی و یا استعانت گرفتن از مرجعیت‌های اجتماعی و یا دیگر میدان‌های اجتماعی، در صدد هستند ساخت روابط، ماهیت الگوها و نظام گفتمانی را با دگرگونی مواجه سازند. بنابراین ارائه «سازه‌های نو» در قالب‌های متفاوت اعم از عادت واره، الگوی رفتاری، هنر، لندیشه، ساختار و نظامات نظری و الگویی، نظامات اخلاقی، تمایلات و گرایش‌های هنجاری و ... به روندی دائمی تبدیل می‌گردد. ورود سازه‌های نو در قالب‌های متعدد، بازیگران را در معرض آشنایی و آگاهی از آن، نقد، ارزیابی و ارزشیابی، رد و امتناع، مقاومت و تعارض و یا پذیرش و همگرایی قرار خواهد داد. بورديو میدان را کانون عرضه، داوری و قضاوت و ستیز بر سر این بنیان‌ها می‌داند «بورديو میدان را به صورتی تنازع‌آمیز^۱ و عرصه ستیز در نظر می‌گیرد، مسابقه‌ای که در میدان انجام می‌شود، برنده نهایی ندارد و مسابقه‌ای پایان‌ناپذیر است و همواره ظرفیت تغییر در هر زمان را با خود دارد» (گرنفل، ۱۳۹۳: ۱۴۳).

علت اساسی و اصلی این تغییر و دگرگونی، رقابت ناشی از ارائه فرآورده‌ها و سازه‌های نوینی است که توسط بازیگران در قالب‌های گوناگون ارائه می‌شود. از نگاهی دیگر می‌توان میدان را عرصه «مبادله»^۲ ارزیابی کرد، مبادله بین بازیگران حاضر (اعم از تازه واردها، جریان‌های دارای قدرت، معارضان و مخالفان)، مبادله بین میدان‌ها، مبادله میدان با محیط‌های فراساختاری، مبادله میدان با ساختارهای رسمی، مبادله با دیگر ساختارها و بازیگران اجتماعی. بطور طبیعی این مبادله‌ها یکسویه نبوده و مبادله‌ای است که یا مبادله متوازن است و یا مبادله‌ای است که علیرغم عدم توازن، امکان ارائه

^۱ . Antagonistic

^۲ . Exchange

مبادله با سایر بازیگران را با انسداد مواجه نمی‌سازد. در فرایند مبادله کسانی امکان اثربخشی بیشتر بر ساخت میدان را دارند که فرآورده‌های بیشتر، قدرت چانه‌زنی قوی‌تر، بداعت و نوآوری افزون‌تر و سازه‌های دقیق‌تری را ارائه دهند که با انگیزش‌ها، نیازها، علائق و میل بازیگران انطباق بیشتری داشته باشد.

امروزه سازه‌های متفاوتی در قالب مد، موسیقی، نماد، اندیشه، گفتمان، هنجار و الگوی رفتاری، فیلم، سرگرمی، آیین و ... به میدان‌ها عرضه می‌شود. به میزانی که این سازه‌ها واجد جذابیت باشد، در ایجاد تغییر و جابجایی الگوها تأثیرگذار است. به‌ویژه این فرآورده‌ها و سازه‌های نو چنانچه از جانب «مرجعیت‌های نمادین» ارائه و یا مورد تأیید آنان قرار گیرد و یا در سایر میدان‌ها پذیرش یابد و حتی با روندهای مسلط و یا با رویکردهای جریان‌های مسلط در میدان انطباق بیشتری داشته باشد، امکان هژمونیک شدن، جابجایی الگوها و جایگزینی معیارها و قواعد جدید را تسهیل خواهد کرد.

پشتوانه‌های هنری، جلوه‌های زیباشناختی، معیارهای انگیزشی و جذابیت‌ها و بالاخره نوبودن این فرآورده‌ها و سازه‌ها، پذیرش اجتماعی آن را تسهیل و فرایند جایگزینی آن را سرعت و شتاب بیشتری خواهد بخشید. بنابراین می‌توان نقش سازه‌ها و فرآورده‌های جدید در تغییرات را در قالب گزاره‌های زیر مورد توجه قرار داد:

۱- ارائه سازه‌های نو در قالب فرآورده‌های گوناگون و متنوع، روندی مستمر در میدان‌های اجتماعی است،

۲- فرآورده‌ها و کالاهای نو چنانچه با نیازهای انگیزشی و تمایلات زیباشناختی و رویکردهای گفتمانی اجزای جامعه انطباق بیشتری داشته باشد، امکان شیوع و پذیرش اجتماعی آن افزایش می‌یابد،

۳- حمایت جریان‌های دارای سرمایه‌های اجتماعی نمادین در سطح میدان مربوطه و یا سایر میدان‌ها، فرایند هژمونیک شدن و پذیرش اجتماعی الگوهای نو را تقویت می‌نماید،

۴- انطباق سازه‌ها و فرآورده‌ها با روندهای کلی حاکم بر فضای اجتماعی، منشأ انطباق‌یابی و جریان‌یابی آنها در سطح میدان‌ها خواهد بود،

۵- هر نوع مقاومت و یا تعارض در سطح میدان در مقابل این الگوها، سازه‌ها و فرآورده‌های جدید از جانب صاحبان قدرت در میدان یا منادیان و بازیگران سیاسی، سوی‌گیری و کانون مقابله و مبارزه را متوجه ساختارهای سیاسی و گفتمانی خواهد کرد،

۶- با پذیرش سازه‌ها و فرآورده‌های جدید در میدان‌های اجتماعی، جابجایی در سطح ساخت قدرت در آن میدان و در صورت تعمیق در سطح سایر میدان‌ها، به وقوع پیوسته و از سطح

هژمونی و اقتدار بازیگران پیشین کاسته خواهد شد،

۷- این روند منشأ تغییرات مستمری است که به یک میدان خاص محدود نمانده و به سرعت خصلتی تسری یابنده و تعمیم‌بخش یافته و به دیگر میدان‌ها گسترش خواهد یافت.

۴-۵- تمایز و تمایز گرایی

انسان‌ها با توجه به موقعیتی که در جامعه دارند، مشخصات فرهنگی، اجتماعی و طبقاتی‌ای می‌یابند که جایگاه آنان را در جامعه متفاوت و متمایز از دیگران می‌سازد. تمایز از همین نقطه آغاز می‌شود یعنی تفاوت شدن اجزای جامعه بر مبنای مختصات، برخورداری‌ها و یا مشخصات فرهنگی و هویتی‌ای که دارای تفاوت‌هایی است که به ویژه نقش ساختار فرهنگی و نظامات طبقاتی در آن برجسته است. تلاش اقشار، طبقات و گروه‌های متفاوت اجتماعی برای متمایز ساختن خود از دیگر اجزای جامعه، مقدمه نوعی مبارزه و ستیزش بین این اقشار و طبقات است. «تفاوت‌ها می‌توانند به نقطه کانونی «ستیز نمادین» مبدل شوند (ستیز برای تمایز) در این ستیز اعضای گروه‌ها به دنبال اثبات برتری فرهنگی خود و نیز کسب تأیید رسمی برای آن هستند. این ستیزهای نمادین عملاً جنبه‌هایی از نزاع طبقاتی هستند» (گرنفل، ۱۳۹۳: ۱۶۳). خود بورديو نیز بر این امر تأکید دارد که تفاوت در معیارها، جایگاه‌های اجتماعی و تلاش بی‌وقفه طبقات به‌ویژه طبقات فرادست و یا طبقه متوسط برای جداسازی و تفکیک خود از طبقات پایین‌تر مقدمه‌ای برای افزایش تمایزات اجتماعی است: «هنر و مصرف فرهنگی، خواه آگاهانه و عمدی باشد، خواه نباشد، مستعد ایفای کارکرد اجتماعی‌ای است که همانا مشروعیت بخشیدن به تفاوت‌های اجتماعی است» (بورديو، ۱۳۹۰: ۳۱).

هر طبقه اجتماعی، عادت‌واره، سلیقه و کنش‌های خاص خود را می‌سازد و تلاش دارد این روند به‌گونه‌ای تداوم و نهادینه شود که او را از دیگر طبقات اجتماعی متمایز سازد. بورديو معتقد است «در یک عمل واحد، تفکیک اجتماعی هم به چشم می‌خورد، زیرا هر طبقه عادت‌واره خود را تولید می‌کند و در عین حال می‌کوشد تا به واسطه آن، تفاوت و تمایز خود را از دیگران نشان دهد» (بون ویتز، ۱۳۹۱: ۱۲۴). در فرایند این تمایزبایی، به‌ویژه طبقه مسلط تلاش دارد جایگاه و موقعیت برتر خود را از طریق تمایز در سلیقه‌ها، ذائقه‌ها و عادت‌واره‌ها، تداوم و تحکیم بخشد. «طبقه مسلط می‌کوشد تا موقعیت خود را از طریق استراتژی تمایز حفظ نماید. او این کار را از طریق تعریف و تحلیل ذائقه خود به‌هائقی جامعه انجام می‌دهد» (گلابی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۸) در سطح طبقات اجتماعی، طبقات پایین‌تر کمتر توانایی تولید و عرضه کالاها و فرآورده‌هایی را دارند که بتواند در قالب یک سلیقه مسلط، جذاب و قابل پذیرش مطرح نماید. چرا که حس زیباشناختی این طبقه و سرمایه‌ای که بتواند در این سطح سرمایه‌گذاری نماید را فاقد است.

«طبقه کارگر کمتر از طبقه متوسط و یا طبقه بالا، قادر به ساختن یک دیدگاه زیباشناختی است. زیبایی اشیا از طریق طبقات مسلط تعریف می‌شوند و این امر می‌تواند از زیبایی یک اتومبیل تا یک نقاشی یا یک عکس را در برگیرد (ممتاز، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

میل به تمایز با این تعبیر در میدان‌های متفاوت اجتماعی، تلاش بی‌وقفه برای تغییر است و میل طبقات بالا برای ممانعت از همشکلی با طبقات پایین و تلاش و تمایل طبقات پایین برای انطباق‌یابی و هم‌نوایی با روند تحولات اجتماعی، این روند را استمرار دائمی می‌بخشند. بنابراین جامعه و میدان‌های اجتماعی به کانونی از تلاش تبدیل می‌گردد، تلاش و رقابتی نمادین که خود را در ذائقه و سلیقه‌ها، تمایلات، سبک زندگی و الگوهای رفتاری، مد و هنجارسازی‌های نو در عرصه‌های متفاوت زندگی اعم از معماری، پوشش و لباس، هنر و موسیقی و مصرف کالاهای فرهنگی، نوع ادبیات و نقاشی، تمایلات گفتمانی و ارتباطی، الگوی دینداری و آیین پردازی و آیین‌گرایی، الگوهای تفریح و فراغت و ورزش‌های متفاوت، ... به نمایش می‌گذارد. این نوآوری‌ها و تلاش‌ها، ستیزش‌های نمادین را به الگویی برای نوسازی، ارائه کالاهای نوین، الگوها و هنجارهای نو و به‌ویژه روابط، آرمان‌ها، مصرف و گرایش‌های نو تبدیل می‌کنند. «ستیز برای تمایز زمینه دیگری است که عادت‌واره خاص طبقه در آن شکل می‌گیرد، گروه‌ها هویت خود را با ویژگی‌ها و نشانه‌هایی که حاکی از برتری آنها باشد تشکیل می‌دهند» (گرنفل، ۱۳۹۳: ۱۶۴). الگوی این ستیز همان‌طوریکه بیان شد خصلتی نمادین و نرم‌افزاری دارد و عموماً در چارچوب تمایزات طبقاتی شکل می‌گیرد. این ستیز در عرصه‌ها و میدان‌های متفاوت اعم از میدان هنر، میدان سیاست، میدان اندیشه، میدان مذهب، علم، سبک زندگی، ارتباطات ... بروز می‌یابد. «ستیز نمادین بین طبقات در چند میدان اتفاق می‌افتد» (همان: ۱۶۵). طبقات پایین برای کسب تشخیص در قالبی انفعالی دنباله‌روی راهی هستند که طبقات فرادست تلاش دارند خود را از آنها متمایز سازند: «طبقه‌های فرودست در مبارزه‌های نمادین برای تصاحب ویژگی‌های تشخیص‌آوری که سیمای سبک زندگی‌های متمایز و تشخیص‌آور به وجود می‌آورند و خصوصاً مبارزه برای تعریف ویژگی‌های مشروع و شیوه‌های مشروع تصاحب آنها، فقط به مثابه نقطه مرجع انفعالی یا نوعی محک و معیار، مداخله می‌کنند» (بورديو، ۱۳۹۰: ۳۴۳) این مبارزه و میل به تشخیص و تمایز روندی مستمر می‌گیرد تا طبقات فرادست و صاحب سرمایه‌های گوناگون، خود را از طبقات پایین‌تر متمایز سازند. «مبارزه نمادین بر سر بودن و نمودن، بر سر نشانه‌های نمادینی که شم مناسب و پسندیدگی، که براندازه قوانین کهن منع اسراف، دقیق و قطعی است به شرایط مختلف اطلاق می‌کند و «بزرگی و برانزندی» طبیعی را از فیس و افاده‌های جعلی جدا می‌سازد و هر دو مبتنی و متمرکز بر میزان آزادی از «قرارگاه» مشخصی هستند که منطق خاص

نشانه‌های نمادین به او اعطا می‌کنند» (همان، ۳۴۴).

بنابراین می‌توان تأکید کرد تغییر در میدان‌های اجتماعی به‌ویژه میدان طبقات اجتماعی، میدان فرهنگ، میدان فراغت و تفریح،... از بستر پویایی بی‌وقفه سرمایه و سرمایه‌گذاری طبقات فرادست برای پرورش سلیقه، استفاده از شیوه‌های جدید زندگی، الگوسازی‌های نو، و میل بی‌نهایت برای تمایز خود در تمامی عرصه‌ها از طبقات پایین، حاصل می‌آید. تمایزی که به عنصری بنیادین برای «تشخص»، «برازندگی»، «برتری و چیرگی» و پاسخگویی به نیازهای دائماً نشونده این طبقه برای استقبال از الگوهای نو، شیوه‌های نو، عادت‌واره‌های نو، و مکانیزم‌های نو در سبک زندگی، مبدل می‌گردد و در میدان‌های متکثر اجتماعی تجلی و عینیت می‌یابد.

گاهی تمایز گرایی در میدان‌های اجتماعی، بعدی «سیاسی» پیدا می‌کند و آن هنگامی است که اقشار و طبقات خاص که از منظر گفتمانی و تمایلات نظری تلاش دارند خود را از ساختار و گفتمان رسمی متمایز سازند. آنان تلاش دارند این تمایز را در سبک زندگی، الگوی مصرف، الگوی پوشش، نظامات هنجاری و اخلاقی، مصرف کالاهای فرهنگی و رسانه‌ای و الگوهای ارتباطی گسترش بخشیده، نمادسازی کنند و در قالب یک الگوی تمایز بخش به جامعه معرفی و انگیزش‌های اجتماعی را برای همسویی و همراهی جذب نمایند. این روند به‌ویژه در اجتماعات ایدئولوژیک و یا نظامات سیاسی که طبقات نخبگی از نظر گفتمانی با ساختار رسمی احساس فاصله می‌نمایند، شتاب و دامنه بیشتری می‌یابد. طبقات سیاسی و نخبگی و یا حتی جریان‌های غیرنخبگی که دچار احساس تمایز گفتمانی هستند، در الگوی پوشش، در مناسبات اجتماعی و رویکردهای اخلاقی، هنجاری و گفتمانی، مدل مدیریت اجتماعی و ...، الگوهای دائماً نشونده‌ای ارائه می‌دهند که نظامات هنجاری و اخلاقی گفتمان سیاسی را به چالش می‌گیرد. به تعبیر دقیق‌تر میدان‌های گفتمانی و فرهنگی به میدان سیاسی گسترش یافته و آن را مورد مناقشه و تعرض نرم‌افزاری قرار می‌دهد. تغییر اجتماعی از بستر این تمایزگرایی است که شکل سیاسی و «مقاومت» به خود گرفته و جامعه مداوماً الگوهای متعارضی را بروز می‌دهد که ثبات هنجاری آن را مورد تهدید و نوعی روابط آنومیک را تجربه می‌نماید. تغییر در چنین میدان‌هایی که به رقابت جریان‌های اجتماعی با گفتمان رسمی می‌انجامد به قانونی برای مقابله، طرد و انکار متقابل منتهی می‌شود و فرایند تغییر بدین طریق تسهیل می‌شود.

۴-۶- بازتفسیر و نوسازی

برخی از جامعه‌شناسان فرایند تغییر اجتماعی و فرهنگی را با «نظریه تطابق فرهنگی» مورد تبیین و ارزیابی قرار می‌دهند. بدین معنا که تغییر حاصل فرایندی است که جامعه متناسب با شرایط متحول تاریخی، به سوی انطباق‌یابی با این شرایط حرکت می‌نماید و این تطابق‌گرایی عاملی است برای بازنگری و جابجایی الگوها و معیارهای فرهنگی که در جامعه متداول و شکل هنجاری دارد. به تعبیر پارسونزی (Parsons, 1971:27) این فرایند نوعی «ارتقاء تطبیقی» و یا به تعبیر مارشال سالینز (۱۹۶۰: ۲۰) «اصلاح تطبیقی» هستند. حتی امیل دورکیم نیز در طرح تقسیم کار اجتماعی در پی تبیین نحوه‌ی بازسازی نظم و همبستگی جامعه و انطباق‌یابی جوامع با شرایط متحول اجتماعی و تاریخی بود.

پارسونز درباره‌ی این انطباق‌یابی بیان می‌دارد «هنگامیکه شبکه موقعیت‌های ساختاری اجتماع، پیچیده‌تر می‌شود. خود الگوی ارزشی باید از سطح کلی‌پردازی بیشتری برخوردار شود تا بتواند ثبات اجتماعی را تضمین نماید (Parsons, 1971:27). بنابراین الگوی تطابق فرهنگی تأکید بر این نکته دارد که تغییرات فرهنگی و اجتماعی در فرایندی تدریجی، در جهت ایجاد انطباق با شرایط متحول اجتماعی و تاریخی بروز می‌نماید. «تغییر فرهنگی تنها به عنوان نتیجه فشارهای پراکنده تجربه اجتماعی بر افراد رخ نمی‌دهد، بلکه وقوع آن به صورت محصولی از سازمان‌های تولیدکننده فرهنگ است که تأکید آنها در ادبیات مقبولیت طبقه‌ای و تطابق فرهنگی از بین رفته است، اما چشم‌پوشی از آن به صورت کامل نبوده است» (اسملسر، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۸۴-۱۸۳).

به تعبیر دقیق‌تر تغییرات اجتماعی محصول فرایند بازتفسیر و نوسازی مستمر فرهنگ و الگوهای پیشین در میدان‌های اجتماعی است. یعنی محصول فرایندی انتقادی و بازاندیشانه که مستلزم ارائه قرائت‌ها و تفسیرهای نو از الگوهای پیشینی است که با شرایط نوین انطباق یافته و در قالبی نو امکان بهره‌گیری از آن وجود داشته باشد. بنابراین بازتعریف، بازسازی و باز تفسیر الگوهای پیشین در تمامی حوزه‌ها، اعم از هنجارها، باورهای اخلاقی، الگوهای ارتباطی، سبک زندگی، نمادها و نهادها، ارتباطات و حتی الگوهای اعتقادی و باورهای دینی، به روندی فراگیر تبدیل می‌گردند. به عبارت دیگر اصل الگوها و ارزش‌ها حفظ می‌گردد، اما قرائتی نو از الگوها، عادت‌واره‌ها و باورها ارائه می‌شود که با آنچه در شرایط جاری و یا در قرائت‌های پیشین از آن الگوها وجود داشت، هم از نظر تعریف و معنا و هم از نظر شکل و ساختار، متفاوت و متمایز است. برای مثال ارزش حجاب، عفاف و پوشش در روایت‌های سنتی و پیشین دارای معنا و مفهومی واحد و در چارچوب‌های دینی و اخلاقی تعریف می‌گردید، اما در برخی از قرائت‌های نو که از جانب جریان‌های نوگرا و یا فرادینی و یا شبه دینی ارائه می‌شود دارای تمایزات بنیادین با قرائت جمعی است. برای مثال در قرائت جدید

چند تفاوت اساسی با گفتمان و قرائت سنتی و پیشین مشاهده می‌شود: ۱- عفاف و حجاب از یکدیگر متمایز می‌شوند ۲- حجاب از پوشش متمایز و معنای متفاوتی می‌یابد ۳- حجاب و پوشش از ساحت ظاهر و پوشش جسم به حوزه معنا یا درونیات و اخلاقیات تحویل می‌گردد. ۴- الگوهای پوشش دچار دگرگونی می‌شود و به پوشش ظاهری بسنده و نوع پوشش حذف می‌گردد. چنین تمایزاتی حاصل بازتفسیر و نوسازی الگوهای است که از متن نظام فرهنگی اخذ شده و ظاهراً پذیرش آن به‌عنوان یک هنجار اجتماعی و اخلاقی یک ضرورت تعریف می‌شود، لیکن از نظر ماهیت، محتوا و شکل به‌گونه‌ای در میدان‌های اجتماعی بازتفسیر می‌شود که با الگوهای سنتی، متفاوت و متعارض است. رشد و شیوع چنین روند بازتفسیرانه‌ای در میدان‌های اجتماعی مقدمه و منشأ تغییرات الگوها می‌شود که به ساحت و عرصه خاص محدود نمانده و تمامی حوزه‌های معرفتی، اخلاقی، هنجاری، مذهبی، ارتباطی، سیاسی، هنری را در می‌نوردد.

ارائه قرلنت‌های نو از مفاهیم، هنجارها، مسائیل، ارتباطات، نمادها که با بازتعریف و بازسازی همراه است و در قلب‌های معرفتی و نمادهای هنجاری به جامعه معرفی می‌شود، به مرور در میدان‌های متفاوت ته‌نشست کرده و منشأ دگرگونی در روابط، کنش‌ها و ساحت‌های فرهنگی و مناسبات اجتماعی در این میدان‌ها می‌گردد. امروزه این نوع بازتعریف‌ها و بازنگری‌های بازاندیشانه در میدان‌های متفاوت اجتماعی به فرایندی متداول مبدل گردیده و در برخی جوامع (به‌ویژه جامعه‌ای مثل ایران که این روند بازاندیشانه در فرایندی برنامه‌ریزی شده ارزیابی می‌شود)، به کانونی برای تمایزات و تعارضات الگویی تبدیل گردیده است. ارائه الگوها در قالب‌های اندیشه‌ای و گفتمانی، محصولات و فرآورده‌های هنری و فرهنگی، الگوهای رفتاری و هنجاری و ... منشأ بروز پدیدارهای نوظهوری گردیده است که هم خود شاخصی از تغییر محسوب می‌شوند و هم عاملی برای تغییر. هم‌نوايي با این الگوهای نو و بازاندیشانه آنگاه که به میدان‌های اجتماعی یا ساحت‌های نخبگی نفوذ و گسترش پیدا می‌کند، مقدمه تغییرات متنوع و پردامنه‌ای می‌گردد که در میدان‌های گوناگون تسری و تعمیم می‌یابد.

۷-۴- واگرایی و همگرایی

یکی از مهمترین عوامل و زیرساخت‌هایی که منشأ تغییر اجتماعی- فرهنگی است مربوط به حفظ انسجام و همگرایی فرهنگی است. گرچه در جهان پیچیده انسجام فرهنگی به معنای نفی تمایزات و تفاوت‌ها نبوده و انسجام بر مبنای تشابهات پدید نمی‌آید، بلکه ساماندهی به تمایزاتی است که باعث حفظ همبستگی و ساخت نظم اجتماعی است. با پیچیده شدن جامعه و تعمیق فرایند تفکیک‌پذیری^۱ و

^۱ . Differentiation

سربرآوردن تضادها، خرده فرهنگ‌ها و بروز جریان‌ها و گروه‌های فرهنگی، هویتی و سیاسی، یگانگی و همبستگی اجتماعی و فرهنگی در معرض فرسایش و فروپاشی قرار می‌گیرد. در این فرایند تضادهای گوناگون و متنوعی پدیدار می‌گردد که منشأ نقد، واسازی و برسازی الگوها و نظامات رفتاری و هنجاری جدیدی است. جان هاوارد^۱ سه نوع تضاد را برجسته و آن را عاملی برای تغییر ارزیابی می‌نماید: «تضاد در امور نمادین مانند کسانیکه تعهد و احساس وابستگی به پرچم را رد می‌کنند یا می‌پذیرند، تضاد در لیدئولوژی‌ها مانند نژادگرایی که برخی گروه‌ها را برتر یا پست‌تر ارزیابی می‌کنند، تضاد فرهنگی که از تفاوت در شیوه زندگی و ارزش‌ها منتج می‌شود، مانند افکار جوانان آمریکایی در سال ۱۹۶۰ از شیوه زندگی طبقه متوسط (غروی زاده: ۱۳۷۳: ۱۳۰).

این تضادها و واگرایی‌ها گرچه با نقد و بازنگری روندهای جاری و یا نقد ساخت روابط اقتصادی، ساختار هویتی، نظامات گفتمانی مسلط، ساختار هنجاری و طبقاتی حاکم بر جامعه آغاز می‌شود، اما در میدان‌های اجتماعی به‌ویژه در میدان فرهنگ و میدان اندیشه به سرعت خصلتی لیدئولوژیک و گفتمانی به خود گرفته و واسازی الگوهای جاری خود در نقش یک هدف، منشأ تکاپوهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نوین است. رشد الگوهای واسازانه در میدان‌های اجتماعی مقدمه برسازی الگوها، تئوری‌ها و گفتمان‌های نوینی است که منادیان تفکرات و گرایش‌های جدید در پی نهادینه‌سازی و تبدیل آن به جریان اجتماعی و فرهنگی هستند. امروزه با توجه به اهمیت نقش فرهنگ، تضادهای فرهنگی نقش و جایگاه بسیار مهمی را در فرایند تغییرات اجتماعی ناشی از تضاد عهده‌دار شده است.

چرخش‌های ساختار شکنانه که جریان‌ات و نحله‌هایی مثل پس‌ساختارگرایان، نظریه‌پردازان انتقادی، جریان‌ات و نحله‌های فمینیستی و جریان‌های پست مدرن منادی آن هستند، گویای این واقعیت است که بازاندیشی و تلاش برای فروپاشی نظم هنجاری و یا نقد و واسازی آن به روند و روالی مستمر در جهان جدید مبدل شده است. این رویکرد و رویه به یک جریان فکری و یا اندیشگی خاص محدود نمانده و بسیاری از جریان‌های فکری- فرهنگی، جریان‌های تعارض‌گرای سیاسی، تمایلات و نگرش‌های جامعه‌شناختی و فرهنگی، از روش‌شناسی انتقادی برای روندهای جاری و تلاش برای جایگزینی و تغییر معیارهای فرهنگی و هنجاری بهره می‌گیرند. برای مثال هابرماس با نقد روند جاری تأکید می‌کند «عقل ابزاری» نمی‌تواند مبنای کافی برای ارزش‌ها و اعتقادات لازم برای غنای فرهنگ «زیست جهان» (بطور کلی جنبه‌هایی از زندگی که درگیر اجتماعی شدن هستند از قبیل خانواده، تحصیل و مانند آن) ایجادکنند، در عوض چنین امکانی تنها از طریق بسط «عقل ارتباطی» قابل حصول است، موقعیتی که در آن بر

۱ . Howard John

اصولی تأکید می‌شود که هنگام گفتگوی آزاد و بدون محدودیت بروز و ظهور پیدا می‌کند» (هیفی، ۱۳۹۶: ۵۲).

یکی از گرایش‌ها و رویکردهای جریان پست مدرن تأکید بر مرگ فراروایت‌ها و تلاش برای ارائه روایت‌های خرد، متنوع و چندگانه از واقعیت‌ها، روندها و ارزش‌هاست.

«مرگ روایت‌های کلان (برای مثال هرگونه روایت جامع «ساختاری» یا «نظام‌مند» در رابطه با فرایندهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و فراگفتمان‌هایی که به دانش مشروعیت می‌بخشند) ایده‌هایی درباره دانش به‌عنوان مبنایی برای حقیقت و پیشرفت که روایات بر پایه آنها شکل می‌گیرند) تا حدودی محصول شکاکیت علمی تغییر جهت یافته نسبت به خود علم است» (همان: ۹۴).

بنابراین در متن میدان اجتماعی، میدان اندیشه، میدان دانشگاه و میدان فرهنگ، جریان‌های مخالف و واسازانه‌ای حضور می‌یابند که به شکل آشکار و یا پنهان درصدد تغییر بنیان‌های هنجاری، قانونی و یا ارتباطی هستند. نگرش ارتدادی این نوع جریان‌ها به ساخت فرهنگی و هنجاری مسلط، شکل‌گیری گروه‌ها و جریان‌هایی را باعث می‌گردد که با اصول اساسی نظام‌های مسلط در تعارض قرار دارند. «ضد نظام‌ها نیز می‌توانند در هر جامعه‌ای به وجود بیایند. هر چند ضد نظام‌ها می‌توانند برای دوره‌های زمانی طولانی همچنان پنهان باقی بمانند، اما آنها می‌توانند در شرایط مساعد باعث ایجاد مرکزیتی مهم در تغییر نظام‌مند شوند. جنبش‌های ضدنظام بالقوه‌ای در حقیقت وجودی، تمامی جوامع که هدف مخالف دارند، وجود دارند. چنین جنبش‌ها و ارتدادهای اجتماعی اغلب توسط افراد برگزیده متفاوتی که درجه دوم محسوب می‌شوند، هدایت می‌گردند. چنین ضدنظام‌های پنهانی را می‌توان توسط فرایندهای مختلفی که با فرایند استمرار و نگهداری یا تولید مجدد موقعیت‌های مختلف تقابلات اجتماعی در کل نظام و در نظم کلان اجتماعی بطور خاص در ارتباط هستند فعال کرد و به فرایندهای تغییر تبدیل نمود» (اسملسر، ۱۳۹۶: ۴۴۱).

بنابراین تناقضات ذاتی و یا رقلبت‌های گفتمانی، تئوریک و لیدئولوژیک و یا چرخش‌های فرهنگی بخش‌هایی از جامعه نسبت به نظام فرهنگی غالب و جاری در میدان‌های متفاوت و با الگوهای گوناگون باعث می‌گردد عواملان اجتماعی در پی بازتولید ساختار اجتماعی و انتشار الگوهای باشند که روند جاری را برنتابیده و در پی واسازی و جایگزینی آن با الگوهای جدید هستند. با این تعبیر هیچ هویت ثابت و پایایی در میدان‌های اجتماعی وجود ندارد، چرا که دگراندیشی و بازسازی هویت‌ها و معیارهای نو در آن به فرایندی مستمر تبدیل می‌گردد که در قالب تضادهای فرهنگی، اجتماعی و یا سیاسی پدیدار می‌گردد.

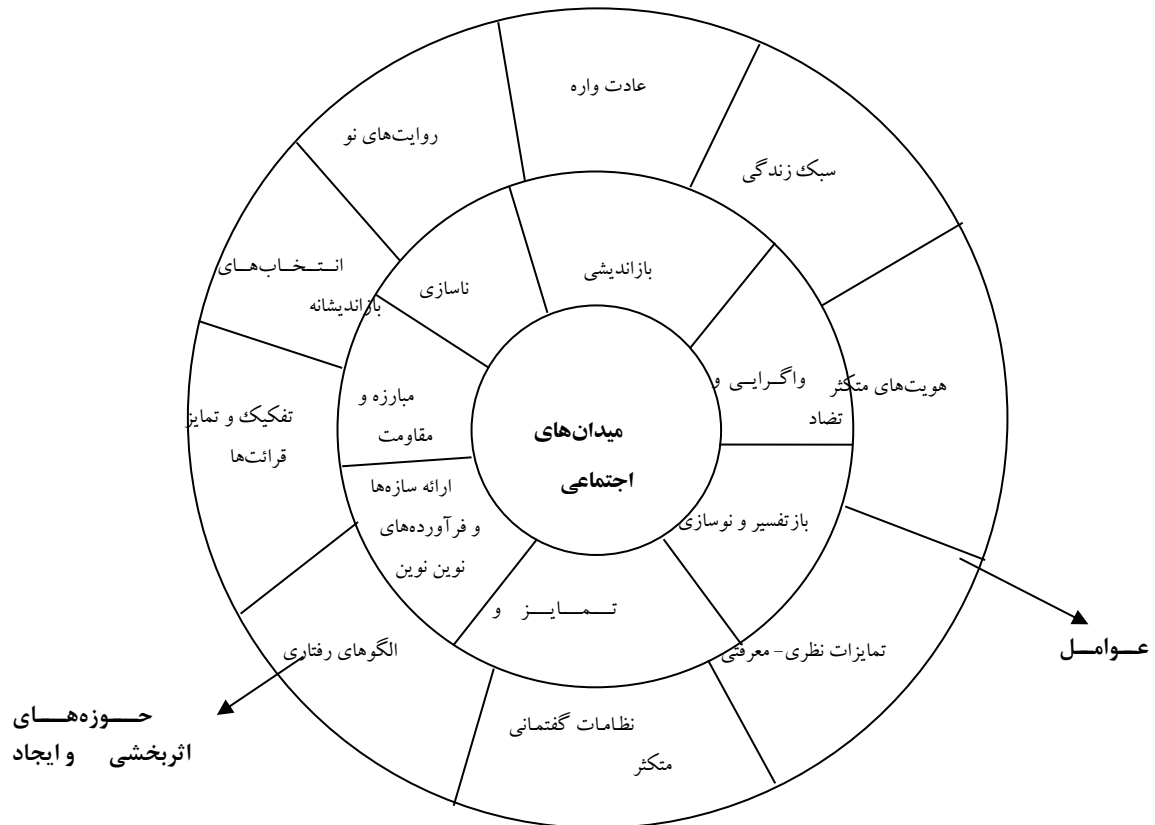
باومن تأکید دارد: «هویت‌ها تنها زمانی ثابت و محکم به نظر می‌آیند که از بیرون ملاحظه شوند. هویت‌ها هر چند ممکن است مستحکم باشند، اما هنگامی که به وسیله تجربه بیوگرافیک از درون در مورد افراد تعمیق می‌شوند، شکننده، چندپاره، آسیب‌پذیر و دائماً منفک شونده توسط نیروهای منقطع‌کننده، ظاهر می‌گردند و سیالیت و متقاطع بودن آنها (که تهدیدی برای شکافتن اجزاء و حل هر گونه موجودیتی است) را بدست می‌آورند، آشکار می‌شوند (Bauman, 2000a: 183). او تأکید می‌کند در جهان جدید هویت‌ها ذاتاً بی‌ثبات و ناپایدارند و در معرض دگرگونی، فروپاشی و برآمدن در ساخت و قالب‌های جدید. امروزه فرایند مداخله جریان‌ات متفاوت که نقاد ساختار غالب و مسلط اجتماعی و سیاسی هستند، به‌ویژه در میدان‌های اندیشه‌گی، میدان فرهنگ، هنر و رسانه، به فرایندی واقعی و مستمر تبدیل گردیده است. این ناقدان و یا منادیان وضع جدید، محدود به میدان سیاست نبوده و بازیگران متعدد با پوشیدن ردای فرهنگ و یا بازیگران میدان اجتماعی، هنری و علمی و جامعه‌شناختی و همچنین جریان‌سازان فکری - فرهنگی در تلاشی مستمر، سازمان یافته و هوشمند در پی تغییر نظامات هنجاری، نظم اخلاقی و یا ساختار غالب گفتمانی هستند. این روند در اجتماعاتی که ساخت هنجاری موجود، از نظم و هوشیاری و یا تمایزگرایی برخوردار است، نوع مقاومت‌ها و واگرایی‌ها از تنوع و گوناگونی بیشتری برخوردار و میدان‌های فرهنگ، هنر، اندیشه، روابط اجتماعی، دانشگاه، مذهب و... به کانونی برای نقدهای ساختاری و اگرایانه و واسازانه مبدل می‌گردند.

بطور طبیعی منادیان نظم‌های جاری تنها در صورتی می‌توانند در مقابل این روند مقاومت کنند که از درجه اقناعی و سطح پاسخگویی لازم در ارائه فرآورده‌های فرهنگی - فکری، اندیشه‌گی و کارآمدی لازم در سازماندهی نیروهای اجتماعی و فرهنگی در میدان‌های مذکور برخوردار باشند. تأخر ادراکی و معرفتی نسبت به این واقعیت و ابتناء صرف به روش‌های کنترلی و یا حقوقی و یا روش‌های سخت، نه تنها فرایند نقد و واسازی را تعمیق می‌نماید بلکه «تغییر» به گفتمان تبدیل و اقشار و گروه‌های متعدد اجتماعی در میدان‌های متفاوت متأثر از فرایندهای جاری برای ایجاد تغییر به فرایند واسازی و تمایلات و اگرایانه می‌پیوندند.

بدین طریق میدان‌های اجتماعی، اعم از میدان اندیشه، میدان فرهنگ، میدان سیاست، میدان هنر، میدان رسانه، میدان دانشگاه، میدان مذهب، میدان هویت و ... به کانون‌هایی برای تعارض، تمایز و تغییر تبدیل می‌گردند. چرخش‌های ایجاد شده در این میدان‌ها تمایلات و گفتمان‌های همگرایی نوبنی را ترویج و گسترش می‌بخشد که پذیرش اجتماعی آن از جانب بازیگران حاضر در میدان فرایند انتقال را تسهیل و جامعه در معرض تمایز یابی‌های فزاینده و تغییرات پر دامنه و بعضاً آمونیک قرار می‌گیرد.

۵- آثار کارکردی تغییر در میدان‌های اجتماعی

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان تأکید کرد میدان‌های اجتماعی امروزه به کانونی برای تغییرات اجتماعی، فرهنگی، ساختاری و گفتمانی تبدیل شده‌اند. در فرایند این تغییر عوامل و زمینه‌های متفاوت و مکانیزم‌های متنوعی مداخله می‌کنند که در این پژوهش به ۷ عامل اصلی اشاره شد.



نمودار ۲. عوامل ایجاد تغییر در میدان‌های اجتماعی و فرایندهای کارکردی آن

هر یک از این عوامل که به‌ویژه در میدان‌های اجتماعی مداخله و جریان دارند، منشأ تغییرات گوناگونی هستند. اما نوع تغییرات و جهت‌گیری‌های تغییر در این میدان‌ها از «نوع نمادین» است. چرا که تمرکز اساسی بر این است که چگونه ساخت هنجاری، گفتمانی، ساختاری و ارتباطی جامعه دچار دگرگونی و جایگزینی شود.

همان‌طوری که در نمودار شماره ۲ مشخص است تغییرات ابعادی نرم‌افزاری داشته و ساحت نظری، فکری، گفتمانی و علائق و ترجیحات اجتماعی یا به تعبیر دقیق‌تر معیارهای ۱۴ گانه‌ای که در نمودار شماره ۱ به‌عنوان الگوهای بده‌بستانی در میدان‌ها به آن اشاره شد را متأثر می‌سازند.

گرچه این عوامل می‌توانند رابطه‌ای تعاملی با یکدیگر داشته و یکدیگر را تقویت و تحکیم بخشند و در بسیاری امور انفکاک و جدایی آن بیشتر جنبه انتزاعی دارد و نه واقعی، اما هر یک از این عوامل در نقش مکانیزم‌هایی هستند که فرایند تغییر در حوزه‌های نمادین (فرهنگی - هنجاری، گفتمانی) را تسهیل و گسترش می‌بخشند.

همانگونه که در نمودار شماره ۲ مشخص است عوامل تغییر آفرین در میدان‌های اجتماعی (عوامل ۷گانه) آثار گوناگونی را در پی دارند و منشأ دگرگونی بنیان‌های متفاوتی می‌شوند. از میان مجموع آثار کارکردی دگرگونی ناشی از تحول در میدان‌های اجتماعی، ۹ متغیر اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد که در نمودار مشخص است. این ۹ متغیر تغییر عبارتند از:

۱. «ایجاد روایت‌های نو از زندگی»، ارتباطات، ساخت کنش، عرصه‌های فهم و الگوی زندگی، هویت، منش‌های انسانی و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و اخلاقی. این رولیت‌ها خود در نقش گفتمان‌ها و یا بنیان‌های معرفتی‌ای هستند که ضمن انفکاک و تمایز از نظام‌های فکری و معرفتی پیشین، مقدمه ساخت‌دهی و ایجاد روندهای جدید در نظام کنش و روابط اجتماعی می‌گردد.

۲. «انتخاب‌های بازاندیشانه» که محصول دگرگونی و نقد الگوها و انتخاب‌های پیشین در عرصه‌های انفرادی و جمعی است، می‌تواند ساخت روابط در میدان‌های اجتماعی، ساخت قدرت و عادت‌واره‌ها را تغییر داده و چرخشی نو در ساخت روابط، کنش‌ها و هژمونی جدید در سطح میدان‌های اجتماعی پدید آورد.

۳. «تفکیک و تمایز قرائت‌ها»: که در فرایندهای دگرگونی ناشی از مناسبات و ساخت روابط در سطح میدان‌های اجتماعی، تمایزات و تفکیک‌های گفتمانی - معرفتی، روندی شتابناک‌تر گرفته و تعمیق می‌گردد. بازیگران حاضر در میدان‌های اجتماعی با توجه میزان جذب سرمایه‌ها، قدرت نفوذ و همراه‌سازی سایر بازیگران، ساختار موجود هژمونی را برهم زده و الگوی جدیدی از هژمونی در میدان‌ها را پدید می‌آورند.

۴. «الگوهای رفتاری»، ساخت هنجاری متأثر از گفتمان مسلط که در نتیجه هژمونی جریان‌های صاحب نفوذ در میدان‌های اجتماعی پدیدار می‌گردد، در فرایند جابجایی و تغییر در نظامات گفتمانی، ارزشی و معرفتی، دچار دگرگونی و جابجایی شده و منادیان نظم جدید با توجه به ظرفیت‌ها و سرمایه‌هایی که در اختیار دارند، الگوهای نوین هنجاری را در قلب‌های متفاوت پدید آورده و ترویج می‌نمایند.

۵. «نظامات گفتمانی متکثر»: تغییر ساخت معرفتی در میدان‌های اجتماعی و ورود تفکرات، نگرش‌ها و جریان‌های جدید و یا افزایش توان جذب سرمایه‌های اجتماعی - نمادین توسط جریان‌های تحت سلطه، منشأ شیوع و تکثیر الگوهای گفتمانی است. با انتشار گفتمان‌های جدید

که در قالب‌های متفاوت و با برجسته‌سازی ارزش‌های خاص و یا در پاسخگویی به نیازهای خاص، پدیدار می‌شود، گفتمان‌های متکثری سر بر می‌آورند که ساختار هژمونیک گفتمان مسلط را مورد مناقشه و تردید قرار داده و از اقتدار آن می‌کاهد.

۶. «تمایزات نظری- معرفتی»: برهم خوردن انسجام و یگانگی معرفتی در نتیجه شیوع تفکرات، نظریه‌ها و گفتمان‌های جدید یکی از آثار کارکردی جابجایی قدرت در سطح میدان‌های اجتماعی است. میدان‌های اندیشه، معرفت، فرهنگ، دانشگاه و رسانه، کانون این تمایزات بوده و شیوع نظامات معرفتی جدید را تسهیل و تقویت می‌نمایند. این فرایند آغازی است برای چندگانگی معرفتی و ارزشی که خود ساخت مناسبات و نوع مطالبات را دچار دگرگونی می‌نماید.

۷. «هویت‌های متکثر»: تکثیر هویت‌ها که محصول تکثیر گفتمانی، شیوع تفکرات و دگرسازی‌های معرفتی- گفتمانی است ساخت حاکم بر میدان‌های اجتماعی را بر هم زده و هویت‌های جدید به واقعیتی غیرقابل انکار، اثربخش و هژمونی طلب مبدل می‌گردند. این هویت‌های نو در تلاشند که با بازتعریف خود و دیگران، نظامات جدیدی از کنش را پدید آورند. به تعبیر آلن تورن، «در حقیقت عمل هنگامی صورت می‌گیرد که بازیگران توانایی تعریف خودشان، دیگر بازیگران اجتماعی و محتوای روابط پیونده‌شان را در خود ایجاد کنند (Touraine, 1981) و به تعبیر ملوچی این فرایند هویت‌یابی محصول عمل جمعی است که میدان‌های اجتماعی محل تجلی آن است. «فرایندهای ایجاد هویت جمعی بخش جدایی‌ناپذیر از عمل جمعی هستند» (Melucci, 1995).

۸. «سبک زندگی»: الگوهای رفتاری پذیرفته شده، عادت‌واره‌ها، نظامات گفتمانی و باورهای اعتقادی و اخلاقی ساخت سبک زندگی را متأثر ساخته و به سوی الگوهای پذیرفته شده هدایت و همسو می‌سازد. این الگوها محدود به عرصه‌ای خاص نبوده و تمامی ساحت‌های زندگی فردی و اجتماعی اعم از تمایلات رفتاری و ارتباطی، نظامات اخلاقی، انگیزش‌های سیاسی، اقتصادی، مذهبی، ... را از خود متأثر می‌سازد.

۹. «عادت‌واره‌ها»: خود متأثر از بنیان‌های ارزشی، ترجیحات گفتمانی، گرایش‌ها و تمایلات و سلائی‌های هستند که در میدان‌های اجتماعی تحت تأثیر عوامل بازاندیشانه و یا ناسازی با آن، دچار دگرگونی و جابجایی می‌شوند.

نتیجه‌گیری

میدان‌های اجتماعی با توجه به نوع کارکردها، روابط و شرایطی که بر آن حاکم است، کانونی برای تحولات اجتماعی نیز محسوب می‌شوند. به تعبیر دقیق‌تر هم بروز میدان‌های متکثر و نوپدید

خود نماد و نشانه‌ای از تغییر در ساخت روابط، الگوها و هنجارهای ارتباطی و رفتاری و برآمدن نیازها و تمایلات و برساخته‌های جدید نگرشی و انگیزشی است و هم اینکه ابعاد میدان‌های اجتماعی و ساخت مبارزه در آن مقدمه بروز تغییرات اجتماعی گسترده‌ای است. اساساً میدان‌های اجتماعی یک پروژه اجتماعی نیست که در آن الگویی ساخت‌یافته و هنجاری غالب باشد، بلکه میدان اجتماعی ساخت روابط سیالی است که تحت تأثیر عوامل مختلف دچار دگرگونی و تبدیل می‌شود. عوامل گوناگونی می‌توانند در میدان‌های اجتماعی به عاملی برای تغییر اجتماعی تبدیل شده و جامعه را در یک نگاه کلی با تغییر و دگرگونی در ساخت، روابط، کنش‌ها، تمایلات و ذائقه‌ها، عادت‌واره‌ها و بطورکلی مناسبات مواجه سازند. درک این واقعیت است که می‌تواند اهمیت و جایگاه میدان‌های اجتماعی را مشخص ساخته و حضور نیروهای اجتماعی و نقش آنان را در فرایندهای اجتماعی برجسته ساخته و فهم دقیقی از دگرگونی‌های اجتماعی و چگونگی آن را پدید آورند.

منابع

اسملسر، نیل جی و هانس، هافرکمپ (۱۳۹۶)، *تغییر اجتماعی و مدرنیته*، ترجمه اسماعیل شیرعلی و مهدی امانی، انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول.

بک، لس، اندی، بنت و لورا، دسفور ادلز (۱۳۹۵)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی فرهنگی*، ترجمه غلامرضا حداد، دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.

بورديو، پیر (۱۳۸۷)، *درباره تلویزیون و سلطه ژورنالیسم*، ترجمه ناصر شکوهی، تهران: نشر آشتیان.

بورديو، پیر (۱۳۸۰)، *نظریه کنش دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، مرتضی مردی‌ها، چاپ اول، تهران: انتشارات نقش و نگار.

بورديو، پیر (۱۳۹۰)، *تمایز*، ترجمه حسن چاوشیان، نشر ثالث، چاپ اول.

بون ویتز، پاتریس (۱۳۹۱)، *درس‌هایی از جامعه‌شناسی پیر بورديو*، ترجمه جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفیر، تهران: نشر آگه.

جمشیدی‌ها، غلامرضا و شهرام، پرستش (۱۳۸۶)، *دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پی بورديو*، نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۰، بهار، صفحه ۱۴-۳۲.

جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵)، *پی بورديو*، مترجمان حسن چاوشیان و لیلا جوافشانی، نشر نی.

غروی زاده، احمدرضا (۱۳۷۳)، *درآمدی به تئوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی*، انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، چاپ اول، بهار.

گرنفل، مایک (۱۳۹۳)، *مفاهیم کلیدی پیر بوردیو*، ترجمه محمدمهدی لیبی با مقدمه‌ای از دکتر محمدعبداللهی، تهران: نشر نقد افکار، چاپ دوم.

گلایی، فاطمه، علی، بوداچی و پروین، علی پور (۱۳۹۴)، *مروری تحلیلی بر تلفیق عاملیت و ساختار در اندیشه پیربوردیو*، دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، سال چهارم، شماره ۶، بهار و تابستان.

ممتاز، فریده (۱۳۸۳)، *معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو*، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۱ و ۴۲: ۱۶۰-۱۴۹.

هیفی، برایان (۱۳۹۶)، *مدرنیته متأخر و تغییر اجتماعی*، ترجمه یعقوب احمدی و پرویز سبجانی، انتشارات کویر.

Bauman,zygmunt(2000a), *liquid modernity*, Cambridge: polity.

Boudier,pierre(2000a)[1997],*pascalian.Meditations*,R.Nice (trans),Cambridge: polity, Paris: seuil.

Boudieu,pierre(1990) [1980],*The logic of practice*, R.Nice (trans),Cambridge: polity.

Bourdieu, Pierre. And J.C.passeron(1977a)[1970],*Reproduction in Education*, society and culture, R.nice (trans).London: sage.

Bourdieu, Pierre (1984),*Distinction: A social critique of the Judgement of Taste*, Translated by Richard Nice, Routled & Kegan Paul.

Bourdieu,pierre(1977b) [1972],*outline of a Theory of practice*,R.Nice (trans). Cambridge: Cambridge university press.

Bourdieu,pierre(1994) [1987],*In other words: Essays Towards a Reflexive sociology*, M. Adamson(trans),Cambridge: polity.

Bourdieu,pierre (2000a) [1997] *pascalian meditations*, R,Nice(trans) Cambridge polity. Paris: Seuil.

Bourdiou,pierre(1993) *the field of cultural production*,polity press.

Martin John Levi (2003) *what is field theory?* Ajs, valume 109, Number 1,(July).

Melucci,Alberto (1995), *The process of collective identity*. (In M.Johnston, social movement and cultures, London university minnesota press.

Parsons.T (1971),*Societies*, evolutionary and comparative, perspectives, prentice-Hall.

Pinto, louis(1996), *the theory of field & Sociology of literature on the work of pierre*, bourdiou,in international journal of contemporary sociology, Vol 32,No 2, p 177-180.

Swartz,David(1997),*Culture and power: The sociology of pierre Bourdieu: The university of Chicago press.*

Touraine,Alain(1981),*the voice and eye, An Analysis of social Movements.* Cambridge university, press.